



صیاد شیرازی نقش به سزایی در همکاری و نزدیکی ارتش و سپاه داشت

چه کسی به تو گفته پوتین‌های مرا واکس بزنی؟

حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا صفایی

مسئول اسبق عقیدتی سیاسی نیروی زمینی



در زمان فرماندهی نیروی زمینی توسط شهید صیاد شیرازی، عقیدتی سیاسی در اولویت بود. مشکلاتی هم بود، ولی خوشبختانه آن زمان که من مسئولیت عقیدتی سیاسی را داشتم، در جلسات منظمی که با ایشان داشتم، ایشان مشکلات را می‌گفتند، من هم با آغوش باز و تاجایی که حق بود، می‌پذیرفتم و گرنه ایشان را قانع می‌کردم و بعد به اتفاق تصمیم می‌گرفتم و عمل می‌کردیم. زیرمجموعه ما وقتی می‌دیدند ما با

هم تصمیم می‌گیریم و یک حرف را می‌زنیم، دیگر کسی حرفی برای گفتن نداشت و مجبور بودند اطاعت کنند؛ لذا دورانی که خود من مسئول عقیدتی سیاسی نیروی زمینی بودم و مستقیماً با ایشان جلسه داشتم، از بهترین دوران عقیدتی سیاسی و فرماندهی بود و ما هیچ مشکلی با ایشان نداشتیم.

ایشان یک فرد عاطفی بود. امیر حیدری می‌گفت که با صیاد رفته بودیم بازرسی و صبح وقتی از اتاق بیرون آمدیم، دیدیم سربازی پوتین‌های ایشان را واکس می‌زند. ایشان دست سرباز را گرفت و گفت: «چه کسی به تو گفته پوتین‌های مرا واکس بزنی؟» سرباز گفت: «خودم.» گفت: «نه! کس دیگری به تو گفته.» سرباز گفت: «نه!

من خودم به شما ارادت دارم.» شهید صیاد گفت: «پسرم! نه پوتین کسی را واکس بزنی، نه پوتین خودت را بده کسی واکس بزنی.» همین مسئله به این کوچکی ببینید چقدر روی آن سرباز اثر می‌گذارد. ایشان در مقام یک سرتیپ جانشین ستاد کل نیروهای مسلح، این قدر برای یک سرباز، شخصیت انسانی قائل بود.

و باز آقای حیدری نقل می‌کند که در یک سفر، من جلوی لندکروز نشسته بودم و ایشان عقب نشسته بود و می‌خواست پیاده شود. من در را باز کردم. ایشان نگاه می‌کرد و گفت: «حیدری! نه در ماشین را برای کسی باز کن و نه بگذار کسی برایت در ماشین را باز کند. هر کسی بهتر است کار خودش را بکند.»

گزارش ساواک از یک افسر انقلابی مسلمان

متن زیر روایت یکی از گزارش‌های ساواک درباره شهید صیاد شیرازی است.

۱- منبع ۴۴۲۲ گزارش نموده است که: رفتار نامبرده با گذشته فرق کرده، بدین ترتیب که بیشتر تمایل به انزوا و گوشه‌گیری از دیگران دارد و اظهاراتش غیرعادی بوده و آثار حکومت نظامی و طرز رفتار دولت با مردم از صحبت‌هایش مشهود است و در بحث کوتاهی که سر صف پیش آمد اظهار داشت که علمای اسلام وظیفه دارند در مقابل هر ستمی سکوت نکنند و وظایفی دارند که ما از آن آگاه نیستیم، روزی که تیمسار سپهبد نجیمی برای پرسنل سخنرانی کرد در بحثی که پیش آمد افسر نامبرده اظهار داشت از اینکه امروز خود را در این اجتماع می‌بینیم سخت متأسف هستیم و ننگ دارم.

۲- منبع ۴۲۶۸ گزارش نموده است که:

الف. نامبرده فوق فردی است مؤمن و معتقد در کارهای مربوطه که نهایت دقت و سعی را به کار می‌برد و با علاقه‌مندی انجام می‌دهد لکن برابر اظهار دیگران

در شرایط فعلی جزو کسانی است که علیه مقامات صحبت می‌کند و طرفدار برنامه انقلاب مردم است ولی خود من چیزی از او نشنیده‌ام.

ب. چند روز پیش که لایحه لغو قانون خدمات اجتماعی زنان به مجلس داده شد از ورزش صبحگاهی به طرف ستاد می‌رفتیم و من اظهار داشتم سپاه دانش برای کشاورزان خیلی خوب بود و آنها را باسواد کرد ولی ایشان در جواب اظهار داشتند طرح‌های بهتر از آن هم هست که ظرف یک سال همه را درست کند.

۳. کلاس ۲۸۳۶۳ گزارش نموده است که: افسر نامبرده چندین مرتبه از حکومت اسلامی صحبت کرده و شدیداً از عقاید خود طرفداری می‌کند و هنگام صحبت نیز بسیار جدی است.

۴. نامبرده از مورخه ۵۷/۹/۲۹ به مدت ۴ روز در خارج از پادگان تحت کنترل تیم ۱۰۱ بوده که مورد مشکوکی از وی مشاهده نشده است.

۵. با عرض مراتب بالا استدعا می‌شود مقرر فرمایید اوامر عالی را ابلاغ فرمایند.



نامبرده فوق فردی است مؤمن و معتقد در کارهای مربوطه که نهایت دقت و سعی را به کار می‌برد و با علاقه‌مندی انجام می‌دهد لکن برابر اظهار دیگران در شرایط فعلی جزو کسانی است که علیه مقامات صحبت می‌کند و طرفدار برنامه انقلاب مردم است

منابع:

- پایگاه اطلاع‌رسانی حفظ و نشر مقام معظم رهبری
- سایت راسخون
- سایت شاهد ایران
- روزنامه جمهوری اسلامی
- ستاد اقامه نماز



بازی صدام با منافقین در ترور شهید صیاد شیرازی

محمد مهدی اسلامی

نویسنده روزنامه نگار



شهید صیاد شیرازی هم با سپاه و هم ارتش تلاش کرده بود؛ وی در عملیات مرصاد به صورت بسیجی حاضر شد و با مدیریت میدان، شکست را بر منافقین تحمیل کرد که همین باعث شده بود نظامیان عراقی کینه و عداوتی خاص نسبت به وی داشتند و بخصوص صلابت و شجاعت او را در جریان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس از یاد نمی‌برند؛ از این رو برنامه شهادت این قهرمان را ضمن «امریه» ها و «فرمان» های ویژه خود از گروه رجوی خواستار شدند. سرانجام سرلشکر بسیجی صیاد شیرازی در صبحگاه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۸، طی عملیاتی که مجاهدین خلق نام آن را «طلوع» نهادند، توسط این گروه به شهادت رسید. گروه رجوی طی اطلاعیه مخصوص این عملیات مدعی شده بود که «این اقدام در منطقه‌ای به شدت حفاظت شده» در شمال شهر تهران صورت گرفته است و در حالی این ادعا مطرح شد که مرحوم صیاد شیرازی نیز همچون شهید لاجوردی - حتی یک محافظ و گارد شخصی - نداشت.

عملیات خود گزارشی ارائه می‌کند و می‌گوید: «بعد از جریان عملیات صیاد شیرازی و تسویه و زدن او، برادران مخبرات تعدادی اهداف و درخواست‌های عملیاتی به ما دادند که ما آنها را قبول کردیم و تمام آن را نیز انجام دادیم.» این مکالمه و دیگر جملات نشان می‌دهد که ترور شهید صیاد شیرازی خواست صدام بوده است.

واکنش سراسری داخلی و خارجی نسبت به این اقدام شدیداً محکوم کننده بود و انزجار و نفرت عمومی را بازتاب می‌داد؛ و از آنجا که صیاد شیرازی یک نظامی وطن‌دوست و پایبند به آرمان‌ها و ارزش‌های دینی و ملی شناخته می‌شد و قهرمانی‌های وی هرگز رنگ و بوی خاص سیاسی و گروهی نداشت، شهادتش به دست تروریست‌های شناخته شده تأثیر و همدردی کم نظیری را در میان مردم کشور و همه اقشار و طیف‌های اجتماعی به دنبال داشت. صدام که تمایل به افزایش تنش با ایران نداشت، هیچ حمایت علنی از این اقدام نکرد و حتی کاردار عراق در ایران نیز آن را محکوم کرد. در پی مصاحبه کاردار عراق با روزنامه رسالت، مسعود رجوی به ملاقات رئیس سرویس اطلاعات عراق ژنرال طاهر حبوش شتافت و نسبت به انجام این مصاحبه که عملیات منافقین را «اقدامی تروریستی و ناجوانمردانه تلقی کرده است» اعتراض کرد.



حبوش در آن جلسه ضمن اقرار رسمی مبنی بر اینکه فرمان ترور سپهبد علی صیاد شیرازی را شخصاً صادر کرده است و سازمان تنها اجراکننده این دستور بوده‌اند، به او اطمینان می‌دهد که «استاد مسعود رجوی جزئی از ما و مانند ما نزد سید رئیس (صدام) است» و می‌گوید: نصیحت من به برادر مسعود این است که در همان مصیبت که جمال عبدالناصر افتاد، قرار نگیری. جمال عبدالناصر دچار این مشکل شده که گوش خود را به رسانه‌ها داده بود. بیشتر باید خواست جمع مسائل سیاسی و استراتژیکی باشد... آنگاه که من دستور اجرای این عملیات ترور صیاد شیرازی را دادم، پرواضح است که اعلام این مطلب اظهار نظر کاردار عراق در تهران تا کنونی است؛ چراکه ما نمی‌خواهیم در بیش از یک جبهه بجنگیم. من نمی‌خواهم فکر شما سرگرم رسانه‌ها شود و خبرهای این سو آن سورا دنبال کنید، چراکه آنچه میان ماست، ثابت [ولا بتغیر] است.» جالب آنکه در همین جلسه، وقتی رجوی از اعتراض اولیه عقب‌نشینی کرده و درباره حمایت صدام می‌گوید: «من تردیدی در آن ندارم.» حبوش با گفتن «آیا شما سؤالی کردم که پاسخ می‌دهید؟» او را تحقیر می‌کند. این جلسه با طرح چند موضوع دیگر ادامه می‌یابد و تحقیرکردن‌های رجوی باز هم تکرار می‌شود.



جایگاه نماز نزد شهید

ماجرای به نماز ایستادن شهید صیاد شیرازی در حین سخنرانی

در یکی از روستاهای فیروزکوه جلسه بزرگداشت شهید برپا بود و شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی به عنوان سخنران دعوت شده بود. پس از مداحی و چند برنامه مرسوم دیگر از شهید صیاد خواستند سخنرانی بکنند. ایشان پشت تریبون قرار گرفت و پس از شروع به صحبت با نام خداوند تبارک و تعالی و درود و صلوات بر پیامبر و آلش علیهما السلام فرمود: روزی جلسه مهمی در مورد جنگ خدمت حضرت امام بودیم. وقت نماز شد و امام وضو گرفت و به نماز ایستاد و ما هم به تبع امام فهمیدیم وقت نماز است و نماز بر همه چیز ترجیح دارد. بعد شهید صیاد شیرازی با



اشاره به وقت نماز به حضار فرمود: الان هم وقت نماز هست اگر خواستید بعد از نماز برای شما سخنرانی می‌کنم، صحبت را تمام کرد و صف‌های نماز تشکیل و همانجا در اول وقت نماز جماعت برپا شد.

خاطره‌ای از نماز سپهبد علی صیاد شیرازی قبل از عملیات مرصاد:

امیر سرتیپ غلامحسین دربندی از دوستان و هم‌زمان شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در بیان خاطراتی از شهید به نقل از امیر آراسته خاطره‌ای را از عملیات مرصاد چنین روایت کرد:

چند روز بیشتر از پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ و اعلام آتش بس نمی‌گذشت که خبر دادند منافقین آمده‌اند و منطقه زیادی را گرفته و تا نزدیک کرمانشاه رسیده‌اند. تا به صیاد وضعیت را خبر دادیم و گفتیم که اوضاع اینگونه است، اول بلند شد و دو رکعت نماز خواند. من با تعجب به او گفتم: الان که موقع نماز نیست. این چه نمازی بود که خواندید؟

شهید صیاد شیرازی گفت: نماز شکر بود. تعجبم بیشتر شد. گفتم: چرا نماز شکر؟ من می‌گویم دشمن بخشی از کشور را گرفته. عده زیادی از این دشمنی که حمله کرده‌اند منافقین هستند که دارند بخشی از کرمانشاه را هم می‌گیرند، آن وقت شما نماز شکر می‌خوانید؟

او با همان آرامش گفت: وقتی منافقی می‌آید و یک نفر را ترور می‌کند باید دستگاه‌های امنیتی، سپاه، ناجا و... دنبال باشند تا ببینند آیا می‌توانند او را بگیرند یا نه؛ بعد هم اگر بتوانند او را دستگیر کنند تازه باید تحویل قاضی و دستگاه قضا بدهند.

اما خداوند متعال لطف‌اش را شامل حال ما کرده و این منافقین را گروه گروه و دسته دسته در دام ما انداخته تا آنها را به هلاکت رسانده و به درک واصل کنیم. این شکر دارد. شهید صیاد همان موقع شبانه به سمت کرمانشاه حرکت کرد و برای یک عملیات برق آسا برنامه‌ریزی کرده و آماده شد. خلبانان هلی کوپتر را سازماندهی کرد؛ ارتش، سپاه و بسیج همگی را جمع کرد و صبح فردای همان روز با یک حرکت سریع، طومار زندگی منافقین را در هم پیچید. شهید صیاد همیشه همین‌طور بود. سر و جان خودش را برای انقلاب می‌داد. چنانچه احساس می‌کرد که انقلاب و جمهوری اسلامی در خطر است، بلافاصله وارد میدان می‌شد.